

امکان سنجی پاسخ‌دهی به جرائم حکومتی در تعامل با دو رکن جمهوریت و اسلامیت

باقر شاملو* و رضا فروتن**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۰	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۱	شماره صفحه: ۳۳-۵
-------------------	--------------------------	-------------------------	------------------

به رغم تعارض ظاهری میان جمهوریت و اسلامیت، خیرگان قانون اساسی سعی داشتند این دو مقوله را به طور متوازن در کنار هم جای دهند. اما در نهایت عدم توازن متناسب میان این دو مفهوم و نیز محافظه‌کاری سیاسی در اصلاح قانون اساسی سبب شد تا برخی زمینه‌های مردم‌سالاری از جمله پاسخ‌دهی به جرم حکومتی در قانون اساسی و به تبع قوانین تقنینی و فروع تقنینی متبلور نشود. قلمرو مفهومی جرم حکومتی، همه رفتارهای آسیب‌زا و ناقض حقوق بشر توسط حکومت و کارگزاران آن است که در مدل‌های حکومتی مبتنی بر مردم‌سالاری، ضرورت پاسخ‌دهی به آنها را با مؤلفه‌هایی نظیر الگوی به‌زامداری و نیز اصلاح ساختاری - مدیریتی حکومت تبیین می‌کنند. در این زمینه نظام جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ یک رویکرد کمینه‌گرا، طرح مسئولیت راتنها برای کارگزاران حکومت به مثابه شخص حقیقی مسئول و نه به مثابه عنصری از حاکمیت و یا شخصیت حقوقی حکومت شناسایی کرده و در نتیجه از همان پاسخ‌های رایج به اشخاص حقیقی استفاده می‌کند. در حالی که مطلوب آن است که پاسخ‌دهی به جرائم حکومتی علاوه بر کارگزاران به نهادهای حکومتی نیز همانند اشخاص حقوقی عمومی تسری یابد. همچنین فقدان یک مرجع صلاحیت‌دار نظیر دادگاه عالی قانون اساسی برای پاسخ‌دهی به جرم حکومتی از مهمترین محدودیت‌های پاسخ‌دهی به جرم حکومتی است. به منظور جبران نواقص و محدودیت‌های نظام حقوقی ایران در این زمینه ظرفیت‌های مختلفی نظیر امکان بازنگری و اصلاح براساس اصل (۱۷۷) در قانون اساسی وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: جمهوریت؛ اسلامیت؛ جرم حکومتی؛ پاسخ‌دهی؛ قانون اساسی

* دانشیار دانشکده حقوق، گروه جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)؛

Email: b_shamloo@sbu.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی؛

Email: Foroutan133@gmail.com

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌ونهم، شماره یکصد و دوازدهم، زمستان ۱۴۰۱

doi: 10.22034/MR.2021.4739.4605

مقدمه^۱

پس از رویداد انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، هر کدام از گروه‌ها و جناح‌هایی که سودای سهم خواهی بیشتر از اریکه قدرت «انقلاب اسلامی ایران» را داشتند، با القای نوعی از جمهوریت و اسلامیت به مردم و رهبری انقلاب، خوانشی را ارائه می‌دادند که منافع آنان را تأمین می‌کرد. برخی از دیدگاه‌ها با جمهوریت مخالفت کرده و به دنبال حکومت اسلامی بودند. زیرا سازواری و سازگاری اسلام را با آنچه که غرب از دموکراسی و جمهوریت می‌خواند، ذاتاً غیرقابل جمع و نقیض یکدیگر می‌پنداشتند. برعکس لیبرال‌ها لفظ جمهوری را برای بیان مردم‌سالاری و حاکمیت مردم بر مردم، کافی نمی‌دانستند و نظام جمهوری دمکراتیک اسلامی را پیشنهاد می‌دادند. مارکسیست‌ها نیز نظامی از نوع شوروی و اروپای شرقی را برای این انقلاب مناسب می‌دیدند و به دنبال جمهوری دمکراتیک خلق بودند.^۱ اما بنیان‌گذار انقلاب اسلامی در برابر این پیشنهادها جمله معروف خود را بیان کردند: «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد» (صحیفه نور، ۱۳۷۸: ج ۶، ۳۵۳). به این ترتیب آرمان جمهوری خواهی با گذر از مشروطیت و پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، با همه‌پرسی که در ۱۲ فروردین سال ۱۳۵۸ انجام شد، با انتخاب نظام «جمهوری اسلامی ایران» محقق شد.^۲

بدیهی است انتخاب نوع نظام سیاسی در سایر حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... نیز اثرگذار است. از این رو در عصری که با یاری فناوری‌های نوین و نیز ملاحظه تجربه‌های سایر کشورها، سطح نبوغ و بلوغ سیاسی - اجتماعی مردم ارتقا یافته است، نمی‌توان به راحتی تنها به گزینش یک لفظ بسنده کرد و به آثار آن پایبند نبود. هیچ عنصری در گفتمان جمهوریت از هر چشم‌انداز و با هر رویکردی، به اندازه «مردم» و

۱. بنگرید به: اسکندر دلد، انقلاب به روایت انقلاب‌سازان، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، چاپ اول، ۱۳۵۸.

۲. بنگرید به: ناصر کاتوزیان، «گذری بر تدوین پیش نویس قانون اساسی»، نشریه حقوق اساسی، دوره اول، ش اول، ۱۳۸۲، صص ۱۱۵-۱۳۷.

امکان‌سنجی پاسخ‌دهی به جرائم حکومتی در تعامل با دو رکن جمهوریت و اسلامیت ————— ۷

«حاکمیت مردم» در آن برجسته، شفاف و انکارناپذیر نیست. واضح است زمانی که صحبت از «جمهوری» می‌شود ناخودآگاه مردم و جایگاه آنان در اداره امور حکومت به ذهن متبادر می‌شود. حال سؤال اینجاست که چگونه ممکن است حاکمیت مردم با ولایت خداوند که قرار است در قالب «ولایت فقیه» نمایان شود، هر دو یک جا جمع شود؟ و آیا در یک نظام اسلامی می‌توان همان جمهوریتی که در یک نظام غیردینی است را برقرار کرد؟

رسالت اصلی نوشتار پیش‌رو پاسخ به این پرسش است که در نظام جمهوری اسلامی ایران، امکانات قانونی و فراقانونی از چه ظرفیتی در پاسخ‌دهی به جرائم حکومتی برخوردارند و نیز در پی به رسمیت شناختن این حق برای مردم، آیا می‌توان زمامداران حکومت اسلامی را برای آنچه که نقض کرده‌اند، پاسخگو دانست؟ البته طرح این بحث ممکن است به عنصر دیگر جمهوریت یعنی «حاکمیت قانون»^۱ ختم شود. از این رو برای دستیابی به پاسخی درخور پرسش مقاله حاضر، ابتدا مسئله تعارض جمهوریت و اسلامیت^۲ تا جایی که به حل مسئله فوق می‌انجامد، مورد بررسی قرار خواهد گرفت و سپس ظرفیت‌های نظام جمهوری اسلامی ایران درباره حق مردم بر محاکمه مرتکبین جرم حکومتی مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. گفتنی است به‌رغم تعاریف متنوع از «جرم حکومتی»^۳ و نیز با وجود مخالفت‌هایی که در پذیرش مسئولیت کیفری نهادهای عمومی مطرح می‌شود، امروزه پذیرش مسئولیت کیفری برای حکومت‌ها نظری قابل قبول به حساب می‌آید (Roth and Kauzlarich, 2014: 6). از سوی دیگر کنترل و محدودیت قدرت در سازوکارهای حقوقی و مدیریتی نیز لازمه تحقق جمهوریت یک نظام است (Sartori, 1962: 10). بنابراین می‌توان حکومت را به مثابه شخص حقوقی حقوق عمومی موضوع بحث‌های مختلف جرم‌شناختی قرار داد. پاسخ‌دهی به جرم حکومتی نیز یکی

1. Rule of Law

۲. برای آشنایی بیشتر با مفاهیم جمهوریت و اسلامیت بنگرید به: محمدجواد ارسطا، «جمهوریت و اسلامیت: تضاد یا توافق؟»، حوزه و دانشگاه، دوره ۱۸، ش ۳۶، ۱۳۸۲، ص ۲۵-۸.

3. State Crime

از این مباحث است. نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال آن است که احراز کند پاسخگویی در نظام جمهوری اسلامی ایران - با فرض پاسخگویی مرتکبان جرم حکومتی - مبتنی بر جمهوریت نظام است یا اسلامیت آن؟ یا شاید مبتنی بر هر دو. منظور از «جرم حکومت» در نوشتار پیش رو نیز آن دسته از رفتارها (اعم از عمدی و غیر آن) و بی‌اخلاقی‌هایی است که کارگزاران و زمامداران علیه حقوق اساسی مردم مرتکب می‌شوند. در واقع موضوع جرم حکومتی «نقض حقوق اساسی ملت» است.^۱ با این حال اطلاق واژه «جرم» به این رفتارها با مسامحه همراه است. چرا که اساساً حکومت‌ها در وهله اول به جرم‌انگاری چنین رفتارهایی و در وهله بعدی پاسخ‌دهی به آنها تمایل چندانی ندارند. بنابراین در کشورهایی که دارای نظام‌های سیاسی مردم‌سالار هستند و به تبع آن، نظام حقوقی آنها از یک الگوی انسان‌مدار و مبتنی بر کرامت بشری پیروی می‌کند، چنین جرائمی امکان شناسایی پیدا خواهد کرد.

۱. نسبت اسلامیت و جمهوریت در گفتمان انقلاب اسلامی ایران

آنچه که بیش از هر چیز می‌تواند برای ما از نوع رابطه «اسلامیت» و «جمهوریت» در نظام جمهوری اسلامی ایران رمزگشایی کند، در وهله اول قانون اساسی است. قانونی که به مثابه «میثاق ملی» درصدد تعیین رابطه حکومت با مردم و مردم با حکومت برآمده است (هاشمی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۱۷). در کنار جای دادن اصول مترقی مملکت‌داری و دموکراتیک در

۱. برخی جرم حکومتی را جرمی دانسته‌اند که حکومت به عنوان یک کل یا توسط مجموعه‌ای از سازمان‌های حکومتی و شخصیت‌های حقوقی مرتکب می‌شود (ایان راس، ۱۳۹۰: ۳۲-۲۹). چنان‌که دیگر نویسندگان جرم حکومتی را رفتار سازمان‌مند هیئت حاکمه یک کشور در جهت نقض یا نادیده گرفتن حقوق شهروندان آن کشور تعریف کرده‌اند (غلامی و عباسی، ۱۳۹۶: ۸۴). برخی دیگر نیز جرم حکومتی را شیوه‌های سازمان‌یافته‌ای ذکر کرده‌اند که به دنبال پیگیری اهداف و منافع حکومت انجام شده‌اند (Friedrichs, 2000: 53-97) و در نهایت طبق نظر برخی، جرم حکومتی اقدامات غیرقانونی، ضداجتماعی و ظالمانه‌ای هستند که در جهت منافع حکومت‌ها یا نهادهای حکومتی و نه برای سود فردی ارتکاب می‌یابند (Kozarich, Mateo and Miler, 2011: 120).

امکان‌سنجی پاسخ‌دهی به جرائم حکومتی در تعامل با دو رکن جمهوریت و اسلامیت ————— ۹

قانون اساسی کشورها به‌طور مکتوب و روی کاغذ، آنچه موجب اعتلای یک نظام می‌شود، پایبندی و اجرای تمامی اصول آن است (Arnstein, 2007: 219). اصولی که به یک اندازه ارزشمند بوده و هیچ‌گونه تقدیمی بر یکدیگر ندارند.

در کنار قانون اساسی باید به نقش بنیان‌گذار انقلاب اسلامی و نوع نگاه او به حکومت‌داری به‌طور کلی و به‌طور خاص رابطه جمهوریت و اسلامیت در اندیشه او اشاره شود. اگرچه تعیین نوع نظام در سال ۱۳۵۸ به همه‌پرسی گذاشته شد، اما شخصیت و رهبری بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در اقناع مردم بسیار مؤثر بوده است. پس از کنکاش در قانون اساسی و نظرات بنیان‌گذار انقلاب، نظرات مخالفین درون نظام را که نظر به ناسازگاری این دو رکن دارند بررسی خواهیم کرد.

۱-۱. تعامل اندیشه‌های جمهوری خواهانه و اسلام‌محور

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، به رغم وجود دیدگاه‌های رقیب^۱ و متعارض در تعیین نوع نظام سیاسی - حقوقی کشور، امام خمینی (ره) شالوده نظام سیاسی ایران را بر دو عنصر و پایه اصلی «جمهوریت» و «اسلامیت» قرار داد و به‌طور محکم از این ایده دفاع کرد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۰: ۱۹). از این‌رو زمانی که شورای بازنگری قانون اساسی به دستور ایشان کار خود را آغاز کرد، در ارتباط با شیوه بازنگری قانون اساسی و اصلاح و ترمیم آن، به حدی این ایده مهم بود که در اصل پایانی قانون اساسی (اصل ۱۷۷) مقرر داشتند: دو مقوله هیچ‌گاه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تغییر نخواهد کرد: اول؛ اسلامی بودن نظام و متفرعات آن؛ یعنی ابتدای کلیه قوانین و مقررات براساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی، ولایت امر، امامت امت و نیز دین و مذهب رسمی کشور و دوم؛ جمهوری بودن نظام؛ یعنی

۱. برای آشنایی بیشتر در این زمینه بنگرید به: غلامرضا خواجه‌سروی، نیروهای سیاسی رقیب و مبانی فکری آن، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲.

اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی یا به عبارت امروزی تر «حق تعیین سرنوشت»^۱. اما در ادامه کمتر به این دو مهم به یک اندازه نگریسته شد و اتکا به آرای عمومی به مثابه برجسته‌ترین شاخص اصلی دموکراسی و جمهوریت در ایران امری فرعی و غیرمهم تلقی شود که بدون آن نیز می‌توان به اداره امور پرداخت.

در ترکیب «جمهوری اسلامی» نیز نوعی از جمهوری مدنظر است که دارای مضمونی الهی است و می‌توان آن را خدا - مردم سالاری (تئو - دموکراسی) نامید (حجاریان، ۱۳۷۹: ۱۸۸). مقوله‌ای که در فصل پنجم قانون اساسی و در اصل (۵۶) که ناظر بر «حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن» است تصریح شده: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند». افزون بر این، حق یاد شده در قالب قرارداد (و نه ایقاع و نه حکم) و برپایه لوازم اصلی عقد (حق - تکلیف) امضا شده است. در این عقد رضایت و مسئولیت از عناصر اساسی است. رضایت مردم از حکومت‌کنندگان و مسئولیت حکومت‌کنندگان در مقابل مردم (همان، ۱۳۷۹: ۱۹۰). در این باره به یکی از آموزه‌های^۲ حضرت امیر می‌توان اشاره کرد که در آن ما را به نکاتی در این رابطه رهنمون می‌کنند. از جمله اینکه زمامدار حاکمیت مطلق ندارد. بلکه نسبت به مردم حق و تکلیف متقابل دارد و باید در چارچوبی مشخص حکمرانی داشته باشد. این خداوند است که حدود حاکمیت را مشخص کرده و خود نیز بر همین مبنا و در چارچوب مصالح و مفاسد بر مردم و جهان حکومت دارد. همچنین حق و تکلیف توأمان با هم متولد شده و در واقع دوروی یک سکه‌اند. ایشان حق و تکلیف را در تعبیری دیگر نوعی دادوستد

۱. قسمت اخیر اصل (۱۷۷) قانون اساسی در این باره اشعار می‌کند: «... محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ایتنای کلیه قوانین و مقررات براساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است...».

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

امکان‌سنجی پاسخ‌دهی به جرائم حکومتی در تعامل با دو رکن جمهوریت و اسلامیت ——— ۱۱

معرفی می‌کنند و در نهایت زادگاه حق و تکلیف را بستر جامعه معرفی می‌کنند (اسکندری، ۱۳۹۱: ۱۴۴). بنابراین رابطه حق و تکلیف حکومت مقامی پاسخ‌گو است. در واقع به دلیل همین دادوستد است که حقی از جانب مردم به حکومت تفویض شده است. حکومت نیز در برابر این تفویض مسئول و صاحب تکلیف است. در این چارچوب است که اسلامیت نظام در گرو جمهوریت آن است و اساساً این فهم از جمهوری اسلامی بوده است که ارزش‌مندی انقلاب را مضاعف می‌کند.

به نظر ما اگرچه قانون اساسی در یک فرایند رسمی پس از تهیه آن از سوی مجلس خبرگان قانون اساسی و سپس همه‌پرسی از مردم لازم‌الاجرا شد؛ اما ایده اصلی آن به زمستان سال ۱۳۵۷ یعنی کمی پیشتر از انقلاب اسلامی بازمی‌گردد. در پاریس ایده تدوین قانون اساسی از سوی امام خمینی (ره) و همراهانش مطرح شد. بنابراین می‌توان قانون اساسی فعلی را محل تبلور اندیشه‌های بنیان‌گذار انقلاب اسلامی دانست. از این رو شاید تفکیک ایده‌های مطرح در قانون اساسی از اندیشه‌های ایشان ناصواب باشد. اما اندیشه‌های ایشان تنها به آنچه در قانون اساسی متبلور شد، محدود نمی‌شود. برای نمونه ایشان درباره «جمهوری اسلامی» بیان می‌دارند: «ما جمهوری اسلامی را که اعلام کرده‌ایم و ملت با راهپیمایی‌های مکرر به آن رأی داده‌اند، حکومتی است متکی به آرای ملت و مبتنی بر قواعد و موازین اسلامی» (صحیفه نور، ۱۳۷۸: ج ۵: ۳۹۱). همچنین در جایی دیگر اشاره دارند: «ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آرای عمومی و شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما توسط خود مردم تعیین خواهد شد» (همان، ج ۴: ۲۴۸). افزون بر این گفته‌های ایشان در پاسخ به مخالفان «جمهوری اسلامی» که به آن خواهیم پرداخت، کاشف از همان نسبت «جمهوریت» و «اسلامیتی» است که در قانون اساسی برگزیده شده است.

البته ایشان نیز همانند بسیاری از رهبران انقلاب‌های جهان در همان اوان انقلاب،

فضا را برای طرح تمام مطالب خود هموار نمی‌دیدند و وظیفه تبیین آرا و اندیشه‌های خود را به مراجع فکری نزدیک به خود نیز می‌سپردند. شاید به همین دلیل است که یکی از همان نزدیکان درباره نسبت جمهوریت و اسلامیت بیان می‌دارد: «کلمه جمهوری، شکل حکومت پیشنهاد شده را مشخص می‌کند و کلمه اسلامی محتوای آن را ... جمهوری اسلامی یعنی حکومتی که شکل آن انتخاب رئیس حکومت از سوی عامه است برای مدت موقت و محتوای آن اسلامی» (مطهری، ۱۳۸۴: ۶۲). بنابراین همین ویژگی است که نظام را از سایر جمهوری‌ها متمایز می‌کند و به دغدغه مردم عصر انقلاب که برپایی نظامی اسلامی بود، پاسخ می‌دهد.

۲-۱. روایتگری مخالفان: ناسازواری جمهوریت و اسلامیت

پس از بیان اصول قانون اساسی که بر حاکمیت جمهوریت و اسلامیت اشعار می‌دارد و نیز جایگاه جمهوریت در نگاه بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، در این قسمت برآنیم تا با نگاهی تاریخی هرچند به اختصار، جریان‌هایی که بر طبل ناسازواری اسلامیت و جمهوریت می‌کوفتند را مورد بررسی قرار دهیم. اشاره مجدد به این نکته لازم است که بحث حقوقی صرف نیست تا تنها با ملاحظه قوانین بتوانیم خوانندگان را نسبت به آنچه که مسئله اصلی این نوشتار است، قانع کنیم. شاید تکیه بر عبارات «فراحقوقی» در مقدمه بحث کاشف از این واقعیت باشد.

البته بنیان‌گذار انقلاب در زمان حیات خویش تکلیف این مسئله را روشن کرده و بیان داشتند: «اما جمهوری، به همان معنایی است که همه جا جمهوری است. این جمهوری بر یک قانون اساسی متکی است که قانون اسلام است. اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوییم برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود اینها بر اسلام متکی است، اما انتخاب با ملت است و طرز جمهوری هم همان جمهوری است که

امکان‌سنجی پاسخ‌دهی به جرائم حکومتی در تعامل با دو رکن جمهوریت و اسلامیت ————— ۱۳

همه جا هست» (صحیفه نور، ۱۳۷۸: ج ۳، ۱۴۵). اما عده‌ای در آستانه انقلاب اسلامی با سر دادن شعار «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» تکیه و تأکید خود را در ارتباط با برپایی یک نظام اسلامی قرار می‌دادند. گرچه دیری نپایید که این شعار تبدیل به «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» شد و به این ترتیب قالب حقوقی - سیاسی نظام که در آستانه تأسیس بود، مشخص شد.

اگرچه در آستانه انقلاب این کشمکش‌ها تا تثبیت یک نظام مشخص اجتناب‌ناپذیر بوده است، اما عده‌ای از سیاسیون^۱ شناخته شده با آگاهی کامل از قانون اساسی کشور و گفتمان رهبری انقلاب، بعد از گذشت نزدیک به بیست سال از انقلاب، خواستار بازبینی و تغییر در مدل حقوقی - سیاسی کشور شدند. آنان از مجمع تشخیص مصلحت نظام درخواست داشتند: «پیشنهاد می‌شود مجمع محترم با کسب اجازه از مقام معظم رهبری، چنان‌که اجازه فرمودند درباره موضوعات زیر به بحث و بررسی نشست و نظرات مشورتی را تقدیم ولی امر مسلمین نمایند... نحوه وصول نظام از جمهوری اسلامی به نظام حکومت عدل اسلامی...»^۲. غیرقابل باور است که این سیاسیون شناخته شده ندانند که بنیان‌گذار انقلاب چه حساسیتی روی اصطلاح «جمهوری اسلامی» داشتند و به اصول قانون اساسی نیز آگاه نباشند. اما فارغ از اینکه چه چیزی آنان را بر آن داشت تا چنین ایده‌ای را بیان کنند، این نامه از عدم اعتقاد آنها به اصول جمهوریت نظام حکایت دارد.

این مطلب در اندیشه افراد دیگری که در تربیون‌های رسمی، اندیشه‌های خود را مطرح کرده‌اند نیز نمایان است. خوانشی از جمهوریت که به تضعیف آن می‌انجامد، به نحو بارزی در یکی از همین خطابه‌ها مطرح شده است: «مشروعیت حکومت از مردم نمی‌آید، بلکه از ناحیه خدا می‌آید. مردم چیزی ندارند که به حاکم بدهند. نه کل جامعه، نه قشر

۱. برای آشنایی بیشتر با سیاسیون و احزاب ایران بنگرید به: یونس پارسا بناب، تاریخ صدساله احزاب و سازمان‌های سیاسی ایران، تهران، انتشارات راوندی، چاپ اول، ۱۳۸۵.

۲. هفته‌نامه شما، نشریه حزب مؤتلفه، شماره ۷، ۱۳۷۶/۱/۲۱.

خاصی از جامعه، نه نخبه‌های جامعه نه فلاسفه و حکمای جامعه، نه اشراف و ثروتمندان جامعه، نه علمای جامعه و نه هیچ قشر و طبقه‌ای از جامعه حق ندارند حق حاکمیت را به حاکم واگذارند. در حکومت اسلامی، طبق تئوری ولایت فقیه، مردم نیستند که به حکومت مشروعیت می‌دهند، مردم فقط حمایت از حکومت را اجرا می‌کنند.^۱ دیدگاهی که صراحتاً با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تعارض دارد. زیرا مطابق با این قانون، حق حاکمیت از سوی خداوند به مردم اعطا شده و آنها از طریقی که در قانون اساسی ذکر شده این حق را اعمال می‌کنند. حق حاکمیت ملی و حق تعیین سرنوشت از حقوق پایه شهروندان است که اساس جمهوریت نظام بر آن مبتنی است.

عده‌ای دیگر از مخالفان نیز شاید به دنبال تغییر ماهیت نظام نبودند؛ اما خوانش آنان از «جمهوری اسلامی» مبتنی بر نوعی طبقه‌گرایی بود. منفعتی که نه در جمهوریت نظام بلکه تنها در اسلامیت آن داشتند. در این زمینه موارد بسیاری را می‌توان مثال زد که یکی از شاخص‌ترین آنان این سخنان بود: «تا پنجاه سال دیگر باید منصب ریاست جمهوری در اختیار روحانیون باشد».^۲ یا به نقل از یکی از روحانیون گفته شده است: «اگر یک غیرروحانی رئیس جمهور آینده شود، همه اقدامات و پیشرفت‌های کشور به نام او تمام می‌شود و بعد تبلیغ می‌کنند که یک رئیس جمهور غیرروحانی موفق‌تر بوده است».^۳ بنیان‌گذار انقلاب نسبت به این‌گونه گفتارها بسیار حساس بودند و در جواب کسانی که مدعی بودند چون سیاست ما عین دیانت ماست و چون مجتهدین دین شناس‌ترین افراد جامعه ما هستند پس برای آنکه سیاست ما منطبق بر دیانت ما باشد لازم است که فقط مجتهدین یا تشکل‌های روحانی کاندیداهایی تعیین و سایر قشرها از جمله دانشگاهیان به آنها رأی دهند و به این ترتیب حق انتخاب در انحصار روحانیون قرار می‌گرفت، بیان

۱. محمدتقی مصباح‌یزدی، نماز جمعه سال ۶۹، روزنامه رسالت، ۱۳۶۹/۱۰/۶.

۲. عباس واعظ طبسی، روزنامه رسالت، ۱۳۷۵/۷/۴.

۳. سیدرضا تقوی، روزنامه همشهری، ۱۳۷۵/۸/۱۹.

امکان سنجی پاسخ‌دهی به جرائم حکومتی در تعامل با دو رکن جمهوریت و اسلامیت ————— ۱۵

داشتند: «این یک توطئه است که از توطئه جدایی دین از سیاست بدتر است چرا که دشمنان با آن ترفند صرفاً مانع ورود روحانیون به عرصه سیاست می‌شدند اما با این توطئه تنها به عده قلیلی اجازه فعالیت سیاسی می‌دهند و ملت را از صحنه کنار می‌گذارند» (همان: ج ۷، ۳۷۷). ایشان حذف مردم از صحنه و انکار حقوق مسلم آنان را موجب مخدوش شدن مبانی نظام جمهوری اسلامی دانسته و مکرراً عامل اصلی پیروزی انقلاب را مردم و اسلام عنوان می‌کردند.

۲. محاکمه مرتکبان جرم حکومتی در نظام حقوقی ایران

در این قسمت در پی یافتن پاسخ به این پرسش هستیم که آیا در نظام جمهوری اسلامی ایران امکان محاکمه مرتکبان جرائم حکومتی وجود دارد یا خیر؟ چرا که یکی از شاخص‌های ناب و اصیل دموکراسی و جمهوریت، پاسخگویی مسئولان در مواردی است که موجب نقض حق شهروندی یا حقوق اساسی ملت خود می‌شوند. حداقل حقوق مردم نیز آن چیزی است که به طور صریح در قانون اساسی مطرح شده است (رحمدل، ۱۳۹۱: ۶۰).

بدیهی است مسئولیت و پاسخگویی اگرچه با ضمانت اجرا تلازم دارد، اما لزوماً برابر با ضمانت اجرای کیفری نیست. همچنین نوعی از مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی مدنظر است که فرد را به عنوان یک شخص از مجموعه حاکمیت و نه به عنوان یک فرد عادی قلمداد می‌کند. زیرا وی ممکن است مانند دیگران مرتکب جرم شود که حتی این قضیه برای مسئولین حکومت در نظام‌های غیردموکراتیک نیز ایجاد مصونیت قضایی نمی‌کند.^۱ برای دستیابی به پاسخ پرسش این پژوهش باید ظرفیت‌های قانون اساسی و سایر قوانین ملاحظه شود. از این رو ابتدا قانون اساسی و سپس قوانین پایین دستی بررسی خواهد شد.

۱. کمالینکه در قسمت اخیر اصل (۱۰۷) قانون اساسی آمده است: «... رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است».

۱-۲. ظرفیت قانون اساسی (فرا تقنینی) برای محاکمه صاحبان قدرت

ذکر این مقدمه ضروری است که اوج بحران مدرنیت در کشورهای موسوم به جهان سوم که در سپهر سیاست تجلی می‌کند، «بحران مشروعیت» است. مبانی اصلی مشروعیت سیاست مدرن برخلاف نوع سنتی آن، پذیرش دو امر وکالتی بودن (انتخابی بودن) و مشروط بودن اقتدار حکومت به شروط قانون است.^۱ شاید همین امر است که عمده انقلاب‌ها یا مشروطه خواهی‌ها را به دنبال داشت.^۲ انقلاب اسلامی ایران برخلاف مشروطه به دنبال «جمهوریت» برای نظام سیاسی خود بود (حجاریان، ۱۳۷۹: ۴۷). اما در این باره همواره پاره‌ای از مناسبات ساختارهای ماقبل انقلاب اسلامی که خود را در عرصه سیاست، به زبانی دینی بازتولید کرده‌اند، مهمترین خطری است که «جمهوریت» را تهدید می‌کند.

از آنجاکه حاکمیت در ایران دوگانه و دارای دو منشأ جمهوریت و اسلامیت است، خبرگان قانون اساسی سعی داشته‌اند، مظاهر هر دو حاکمیت را در قانون اساسی بگنجانند. آنچه از اصول قانون اساسی ایران استنباط می‌شود این است که هم ارزش‌ها و اصول جمهوریت منعکس شده‌اند و هم اصول مذهبی و اسلامی. برخی از جنبه‌های حاکمیت اسلامی در اصل (۲) درباره ایمان به اصول دین و مذهب، اصل (۴) در مورد اسلامی بودن همه قوانین و مقررات، اصل (۸) درباره امر به معروف و نهی از منکر، اصول (۵)، ۷۵ و ۱۱۰ درباره ولایت فقیه عادل و باتقوی و اختیارات و صلاحیت‌های وی، اصول (۹۱ تا ۹۹) در مورد شورای نگهبان و ... مدنظر قرار گرفته‌اند. در کنار این اصول، ارزش‌های مردم‌سالاری و جمهوری نیز مورد پذیرش قرار گرفته‌اند که برخی از آنها عبارتند از:

- کرامت و ارزش‌های والای انسانی (بند «۶» اصل (۲))،

- محو هرگونه استبداد، خودکامگی و انحصارطلبی (بند «۶» اصل (۳))،

۱. برای مطالعه بیشتر در این باره بنگرید به: حسین بشیریه، گذار به مردم‌سالاری، چاپ اول، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۷.
 ۲. برای مطالعه بیشتر در این باره بنگرید به: جان فورن، نظریه‌پردازی انقلاب‌ها، ترجمه فرهنگ ارشاد، چاپ سوم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۶.

امکان‌سنجی پاسخ‌دهی به جرائم حکومتی در تعامل با دو رکن جمهوریت و اسلامیت ——— ۱۷

- آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون (بند «۷» اصل (۳)) و تضمین آزادی‌های مردمی حتی در مقابل قانونگذاران و سیاستمداران (اصل (۹))،

- مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش (بند «۸» اصل (۳))،

- تأمین حقوق همه‌جانبه افراد اعم از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون (بند «۱۴» اصل (۳))،

- اداره امور کشور با اتکای آرای عمومی از راه انتخابات رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس، اعضای شوراها و نظایر اینها یا از راه همه‌پرسی (اصل (۶))،

- ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور از طریق شوراها مانند مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر (اصول (۷ و ۱۰۰ تا ۱۰۶))،

- حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش به عنوان یک حق الهی غیرقابل سلب (اصل (۵۶))،

- حقوق ملت (اصول (۱۹ تا ۴۲))،

با توجه به اصولی که ذکر شد و با نگاه و خوانشی معتدل از جمهوریت و اسلامیت، می‌توان گفت مؤلفه اسلامیت به عنوان عاملی تأکیدی و مقوم جمهوریت محسوب شده و علاوه بر اینکه ارزش‌های مورد احترام جمهوریت را به رسمیت می‌شناسد تحقق این ارزش‌ها را نیز تسهیل خواهد کرد (غلامی و رحمانی، ۱۳۹۶: ۳۱).

با این حال در قانون اساسی مشخص نیست که اساساً نهادهای انتصابی که توسط مقام رهبری منصوب شده و تحت نظر ایشان فعالیت می‌کنند، در برابر اقدامات احتمالی خود و یا مجموعه تحت امرشان، به کدام مقام و چه کسانی پاسخگو هستند. البته نهادهای انتخابی و مجموعه تحت مدیریتشان به دلیل قوانین مختلف و اینکه مردم به طور مستقیم آن فرد و یا افراد را به عنوان منتخب‌شان معرفی می‌کنند، به تبع پاسخگوتر نیز خواهند

بود. برای نمونه مقایسه کنید وضعیت رئیس قوه مجریه را با رئیس قوه قضائیه. در ارتباط با مسئولیت رئیس قوه قضائیه باید گفت چون ایشان منصوب رهبری است، تنها به خود ایشان نیز پاسخ‌گوست. اما رئیس‌جمهور نه تنها در برابر رهبری - باید حکم ایشان را تنفیذ کند - بلکه در برابر مردم و مجلس نیز مسئول است. اصل (۱۲۲) در این باره بیان می‌دارد: «رئیس‌جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول است». می‌توان گفت هر جا که مسئولین توسط مردم انتخاب می‌شوند، مسئولیت و پاسخگویی آنان نیز بیشتر خواهد بود. بنابراین به رغم تأکید فراوان قانون اساسی بر جمهوریت، مقوله پاسخگویی زمامداران که به عنوان یکی از جلوه‌های بارز جمهوریت است در قانون اساسی کم‌رنگ است. بنابراین باید با بازنگری در قانون اساسی براساس اصل (۱۷۷) و پیش‌بینی یک مرجع صلاحیتدار نظیر دادگاه عالی قانون اساسی، امکان پاسخگو کردن مجموعه‌های تحت مدیریت رهبری را فراهم کرد تا هم به افزایش کارآمدی مبتنی بر پاسخگویی مدیران این نهادها منجر شود و هم مسئولیت و هزینه ناکارآمدی‌های برگرفته از پاسخگو نبودن این‌گونه نهادها که ممکن است متوجه رهبری شود را بر عهده مدیران و کارگزاران آن قرار داد. بنابراین به نظر می‌رسد اگرچه در سطح، به لحاظ تأسیس «جمهوری» و «اسلامی» در کنار یکدیگر سعی شده تا وجهه مردم‌سالاری نظام جمهوری اسلامی ایران تقویت شود، اما در عمق، لوازم این تأسیسات، آن‌چنان که باید و شاید پیش‌بینی نشده است. در واقع در یک نظام پاسخگو، مقامات و نهادهای سیاسی، پاسخگوی وظایف و تصمیمات خود در اداره امور هستند که با ارائه دلایل تصمیمات خود به مردم، نظام سیاسی به‌طور خودکار پاسخگو شده و با جمع سایر مؤلفه‌ها جنبه دمکراتیک پیدا می‌کند (Mainwaring and Welna, 2003: 7). در سنت اسلامی نیز بر پاسخگو بودن مسئولین تأکید فراوان شده است؛ به عنوان نمونه جایی^۱ که امیرالمؤمنین علی (ع) خطاب به استاندار خود می‌فرماید: «بی‌گمان کاری که به تو سپرده

شده برای تو طعمه نیست؛ بلکه امانتی است بر گردن تو که باید در برابر مافوق خود پاسخگو باشی و از او اطاعت کنی. تو حق نداری نسبت به ملت استبداد بورزی و خودسرانه تصمیم‌گیری یا بدون در دست داشتن سندی اطمینان‌بخش به کار مهم و خطیری دست یازی» (سیدرضی، ۱۳۶۸: ۷۷). همچنین ایشان پس از نصب مالک اشتر به عنوان فرماندار مصر در نامه‌ای بر این نکته تأکید داشتند که زمامدار موظف است استیضاح از خود را قانون تلقی کند و به پاسخ دادن و قبول به خطا حاضر شود و زمامدار اسلامی باید هرگونه اتهام به ظلم و اغراض را که از طرف مردم به او داده می‌شود برطرف کند. اگر مردم جامعه درباره زمامدار گمان ظلم و تعدی کردند عذر خود را از موضع یا رفتاری که موجب بدگمانی مردم شده آشکار کند و گمان‌های ناشایسته مردم را از خود منتفی کند (همان، ۳۲۸). بنابراین به وضوح پیداست که نه در آموزه‌های اسلامی و نه در بیانات بنیان‌گذار و رهبری انقلاب اسلامی^۱ و نه در دیدگاه نخبگان انقلاب، هیچ‌گونه الوهیت و یا مصونیتی برای حکومت و حکمرانان وجود ندارد و از این جهت در فرض ارتکاب جرم حکومتی مانعی بر سر راه پاسخ‌دهی به حکومت و کارگزارانش نیست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. رهبری انقلاب نیز در دیدار با اقصاء مختلف مردم در مورد پاسخگویی می‌فرمایند: «پاسخگویی یک مفهوم غربی نیست؛ یک مفهوم اسلامی است. بعضی‌ها از هر چیزی خوششان بیاید، سعی می‌کنند آن را به‌گونه‌ای به فرآورده‌های افکار و مدنیت غربی منسوب کنند. نه، پاسخگویی یک حقیقت اسلامی است؛ این همان مسئولیت است... البته کسی که حیطة وسیعی از زندگی انسان‌ها با قلم و زبان و تصمیم او تحت تأثیر قرار می‌گیرد، مسئولیتش به همان نسبت بیشتر است؛ بنابراین من گفتم مسئولان بلندپایه کشور، قوای سه‌گانه، از خود رهبری تا احاد مأموران و مدیران، همه باید پاسخگو باشند؛ پاسخگوی کار خود، پاسخگوی تصمیم خود، پاسخگوی سخنی که بر زبان آورده‌اند و تصمیمی که گرفته‌اند؛ این معنای پاسخگویی است.» (خامنه‌ای دات. آی. آر، ۱۳۸۳/۱/۲۶). همچنین ایشان در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه امیرکبیر بیان داشتند: «از نظر من، هیچ‌کس مصونیت آهین ندارد. همه در مقابل قانون و مسئولیت‌های خودشان پاسخگو هستند و باید جواب دهند» (همان، ۱۳۷۹/۱۲/۲۲).

۲-۲. پاسخ‌شناسی جرائم حکومتی: تأملی در قوانین تقنینی

یکی از بارزترین شاخصه‌های دولت‌های دمکراتیک / مردم‌سالار در جایگاه «حقوق بشر» و میزان توجه به آن ارزش‌ها در نظرگاه هیئت حاکمه، در عرصه سیاستگذاری (سطح کلان) و نیز چگونگی صیانت و عینیت‌بخشی به الزامات ناشی از این حقوق در عرصه قانونگذاری و فرایند اجرای آن (سطح خرد) متجلی می‌شود. به نحوی که هرچه این حقوق با جرم‌انگاری و در نتیجه آن با ضمانت‌های اجرایی کارآمد و اثربخش حمایت شود، عیار مردمی بودن آن دولت، خالص‌تر است.^۱ حتی سطح قانونگذاری نیز در میزان پاسداری دولت‌ها از حقوق شهروندان باید لحاظ شود. به عنوان مثال اصل حمایت در کدام قانون جلوه‌گر شده است: قوانین خاص، فراتقنینی^۲ یا در قوانین عادی؛^۳ اعم از ماهوی یا شکلی. اینکه مقرردها در یک قانون عادی مادر، نظیر کد کیفری یا قانون آیین دادرسی کیفری و یا در یک قانون خاص گنجانده شود، پیام‌های متفاوتی دارد. اینکه در یک قانون این دسته از جرائم ذیل چه عنوانی نظیر «جرائم علیه حقوق اساسی ملت» یا «تقصیرات مقامات و مأمورین دولتی» یا با یک عنوان فرعی یا حتی بدون عنوان بیاید، در شناسایی سیاست‌های کلان آن دولت در ارتباط با حقوق بشر می‌تواند راهگشا باشد. باین حال می‌توان به نشانه‌های دیگر نظیر نوع نگاه قضات به این دسته جرائم (جرم یا تخلف)، رکن مادی (مادی صرف یا غیر آن) و معنوی (اعم از عمدی و غیرعمدی) یا حتی میزان استفاده قضات از نهادهای تخفیف‌دهنده^۴ (تعلیق و تعویق) یا تشدیدبخش^۵ در ارتباط با رفتارهای ناقض حقوق

۱. ازاین‌رو است که گفته می‌شود قانون مجازات هر کشور نماد نوع و ماهیت سیاسی - اجتماعی و محل تبلور باورها و ارزش‌های اساسی آن جامعه و قانون آیین دادرسی کیفری، نماد میزان پایبندی نسبت به حقوق و آزادی‌های شهروندان و به‌طور کلی احترام به کرامت انسانی است (ژان پرادل، تاریخ اندیشه‌های کیفری، مترجم علی حسین نجفی ایزندآبادی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۶).

2. Supra Legislative
3. Legislative
4. Mitigating
5. Aggravating

شهروندی اشاره کرد (مؤذن زادگان و محمدکوره‌پز، ۱۳۹۵: ۵۴). بنابراین شهروندان در برابر دستگاه‌های اجرایی - قضایی دارای حقوقی هستند که دولت‌ها مکلف به رعایت آنها هستند. در این راستا قانونگذار اولین سند مستقل به منظور صیانت از حقوق شهروندی - البته با مسامحه حمایت از حقوق متهم^۱ - یعنی قانون حقوق شهروندی را به تصویب رساند.^۲ البته این قانون بیشتر شبیه یک دستورالعمل یا «توصیه‌نامه» بود که به هیچ‌وجه ضمانت اجرایی مستقل از آنچه که به‌طور صریح در قوانین موضوعه از جمله در بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ آمده بود را بیان نمی‌کرد. شاید به جهت همین ارشادی بودن و فقدان ضمانت اجرایی لازم این قانون است که برخی نویسندگان از آن به عنوان «منشور بزرگ حقوقی» یاد کرده‌اند (گودرزی بروجردی و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۰۹). از سوی دیگر ماده (۷) ق.آ.د.ک ۹۲ مقرر می‌دارد: «در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرایند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان افزون‌بر جبران خسارات وارده به مجازات مقرر در ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵ محکوم می‌شوند، مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد»، می‌توان دریافت که این اقدام شایسته قانونگذار در راستای آن بوده است تا ماده (۵۷۰) - که کمتر از سوی قضات به آن حکم داده می‌شد - را برجسته کند.

ماده (۵۷۰) بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی در این زمینه اشعار می‌دارد: «هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که برخلاف قانون، آزادی

۱. زیرا جز در بند «۳» ماده واحده که بیان می‌دارد: «محاکم و دادسراها مکلفند حق دفاع متهمان و مشتکی‌عنهم را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان فراهم آورند»، به صورت مستقل حقی برای شاکی / بزه‌دیده قائل نشده است.

۲. برای ملاحظه سیر و بستر تصویب این قانون بنگرید به: علی حسین نجفی ابرندآبادی، «رویکرد جرم‌شناختی قانون حقوق شهروندی درباره رابطه آیین دادرسی کیفری با جرم‌شناسی»، مجموعه مقالات حقوق شهروندی، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نشر گرایش، ۱۳۸۸، صص ۱۸-۱۳.

شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم کند علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد». اما از آنجا که این ماده کمتر توسط قضات دیده شد، قانونگذار در یک اقدام شایسته تقدیر، در ماده (۷) ق.ا.د.ک ۹۲ با هدف برجسته سازی و پررنگ تر کردن این مقررہ بیان داشت: «در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرایند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان افزون بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵ محکوم می شوند...». اگرچه در اینجا مسئولیت کیفری لحاظ شده برای فرد خاطی، مسئولیت فردی است، اما هدف از بیان این ماده آن بود تا به اصلی ترین مقررہ ای که در جهت «پاسخ کیفری» به رفتار مسئولین دستگاه های اجرایی و حکومتی است، اشاره کوتاهی شود.

در همین زمینه کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد ضمن شناسایی حق بر امنیت و آزادی شخصی در قضایای مختلف از سال ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۰۷ به توسعه دامنه شمول آن مستقل از مفهوم متعارف سلب آزادی جسمانی به سایر تهدیدات و نقض حق ها نسبت به امنیت فردی اشخاص بازداشت شده پرداخته است. به عنوان نمونه در سال ۲۰۰۶ در دعوی فردی به نام «ساندرا آراچچی»^۱ علیه دولت سریلانکا، کمیته رأیی صادر کرده است که علاوه بر نقض حق امنیت شخصی در مفهوم متعارف آن، به مفاهیم موسع تری از حق امنیت شهروندان اشاره می کند. کمیته در این باره اظهار داشته است: «با توجه به اینکه شاکی در دوران دستگیری، مورد سوء رفتار مأموران پلیس قرار گرفته و این مأموران در برابر تهدیدات امنیتی متوجه وی از او حمایتی نکرده اند، نقض حق امنیت فردی وی محرز

1. Sundara Arachechige.

امکان سنجی پاسخ‌دهی به جرائم حکومتی در تعامل با دو رکن جمهوریت و اسلامیت ————— ۲۳

است» (آقابابایی، ۱۳۹۰: ۸۸-۸۶).^۱ در واقع کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در این پرونده برای ترک فعل مأموران در زمینه تأمین امنیت فردی متهمان، آن هم به طور موسع وصف مجرمانه قائل شده و مسئولیت جبران خسارت متهم را برعهده دولت قرار داده است. نمونه دیگری درباره اینکه نه تنها قانونگذار گزاشی به شناسایی مسئولیت گروهی در برابر مجرمین جرم حکومتی ندارد؛ بلکه حتی آنان را از مسئولیت فردی در جایی که از اشخاص حقوقی حقوق عمومی که اعمال حاکمیتی انجام می‌دهند نیز رها کرده است، تبصره ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است. این تبصره بیان می‌دارد: «مجازات موضوع این ماده، در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند، اعمال نمی‌شود». برخی با اشاره به جدید بودن پذیرش نظریه مسئولیت مدنی حکومت و اینکه غالب حکومت‌ها تا نیمه اول قرن نوزدهم میلادی مسئولیت حکومت را قبول نداشته و آن را از آثار بدیهی اصل حاکمیت می‌دانستند، در این باره استدلال کرده‌اند که اصل حاکمیت مطلق حکومت‌ها، با جبران خسارت تعارض داشته و حکومتی که در تمام امور حاکمیت مطلق دارد، نه بایسته است و نه اینکه می‌تواند پاسخگوی اعمال و رفتاری باشد که به نام حاکمیت انجام می‌دهد (ابوالحمد، ۱۳۸۸: ۷۷۹). بنابراین نمی‌توان حکومت و کارگزاران آن را که در راستای انجام وظایف ذاتی و فلسفه وجودی خود - مثلاً در تصویب قوانین و اجرای آنها و نیز کیفر بزهکاران - موجب آسیب به فردی یا گروهی شده‌اند را مسئول جبران خسارت قلمداد کرد. این در حالی است که از اولین تلاش‌ها برای جبران خسارت بزه‌دیدگان توسط دولت می‌توان به اقدام شورای اروپا در تصویب «کنوانسیون اروپایی پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان جرم‌های خشونت‌بار» مصوب ۲۴ دسامبر ۱۹۸۴، به عنوان یک سند منطقه‌ای الزام‌آور و پس از آن به اقدام سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۵ با تصویب «اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده

1. Arachechige Lalith Rajapakse V. Srilanka, Case No. 1250/2004, para 9.7.

از قدرت» به عنوان یک سند بین‌المللی در این زمینه اشاره کرد. مبنای پذیرش جبران خسارت بزه‌دیدگان توسط دولت نیز به دو دیدگاه کلی قابل تفکیک است: دیدگاه اول قائل به مسئولیت مدنی دولت است. به این معنا که همانند مسئولیت یک بزهکار در قبال بزه‌دیده دولت نیز از باب قصور و یا تقصیراتی که در زمینه تأمین امنیت شهروندان مرتکب می‌شود و بر پایه نظریه قرارداد اجتماعی، مستحق الزام به جبران خسارت است. دیدگاه دوم قائل به مسئولیت اجتماعی دولت به دلیل مصالح کلی اجتماعی و برپایه اصل انصاف و نظریه همبستگی اجتماعی است (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۵: ۱۱۱-۱۰۵). بنابراین چه برمبنای مسئولیت مدنی و چه بر پایه مسئولیت اجتماعی امروزه جبران خسارت بزه‌دیدگان توسط دولت امری شناخته شده و بلکه در نظام‌های حقوقی گوناگون رایج است. در ایران نیز به مواردی در زمینه جبران خسارت بزه‌دیدگان توسط دولت می‌توان اشاره کرد. به عنوان نمونه در قضیه دستگیری متهمان به ترور دانشمندان هسته‌ای، دولت ایران به متهمانی که بعد از تکمیل تحقیقات تبرئه شدند به دلیل آزار و اذیت‌های دوران بازداشت غرامت پرداخت کرد.^۱ به رغم فقدان تعریف روشن و دقیقی از حق اعمال حاکمیت و قلمرو آن، حقوقدانان میان دو موضوع اعمال حاکمیت و تصدیگری حکومت تفاوت قائل شده و پیدایش این تفاوت را به حقوقدانان فرانسوی نسبت داده‌اند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۳: ۴۱۲). آنها بعضی از اقدامات حکومت که مشابه اقدامات اشخاص خصوصی است و ارتباطی با قدرت سیاسی حاکمیت ندارد را از مصادیق تصدیگری حکومت می‌دانند.

همچنین صرف اعمال حق حاکمیت، اعم از اینکه فی‌نفسه اتلاف و اضرار باشد یا در تلازم و تقارن، نمی‌تواند مانع ثبوت مسئولیت باشد. همان‌طور که در ضمان خطای قاضی،

۱. بنابر اظهارات وزیر اطلاعات، کارشناسان واجا درباره دخالت متهمان ترورها اختلاف داشته‌اند که پس از بررسی کارشناسی معاونت حفاظت واجا عدم انتساب اتهام به آنها محرز شده است. بنابر گفته ایشان متهمان ۵۳ نفر بودند و پس از احراز بی‌گناهی آنها چهار میلیارد تومان بابت جبران خسارت به آنها پرداخت شده است.

امکان سنجی پاسخ‌دهی به جرائم حکومتی در تعامل با دو رکن جمهوریت و اسلامیت ————— ۲۵

با وجود اینکه قضاوت و کیفردهی از مصادیق آشکار اعمال حاکمیت است، اصل مسئولیت وی ثابت و برعهده بیت‌المال است. اگر تأمین منافع عمومی نیز توجیه‌کننده عدم مسئولیت حکومت در موارد اعمال حاکمیت تلقی شود، در مقابل، مسئولیت همگان در برابر هزینه‌های عمومی نیز اقتضا می‌کند که هر گاه از عملکرد حکومت به افراد یا گروه‌هایی خسارت وارد شود، ضرر و زیان آن باید به نسبت توزیع شود. روش آن نیز جبران خسارت زیان دیدگان توسط حکومت است. علاوه بر اینکه نفی مسئولیت در موارد اعمال حاکمیت، به افزایش هرج و مرج و سوءاستفاده از قدرت انجامیده و این امکان را برای حکومت و کارگزاران آن فراهم می‌آورد که برای بسیاری از اعمال خسارت‌آفرین خود توجیه داشته باشند. بنابراین عدم مسئولیت حکومت در موارد اعمال حاکمیت، نوعی امکان قانونی و مجوز آسیب‌رسانی حکومت به مردم خواهد بود که با مبانی مسئولیت مدنی و ادله قاعده لا ضرر متعارض است (مرتضوی، ۱۳۹۶: ۳۸۴-۳۸۲). از آنجا که تعریف دقیقی از موارد اعمال حاکمیت نیز وجود ندارد، حکومت یا کارگزاران آن نیز هرگونه عملکرد خود را ناشی از حق اعمال حاکمیت عنوان کرده که با هدف تأمین منافع عمومی انجام شده است.

گفتنی است که نظریه تفکیک میان موارد اعمال حاکمیت و اعمال تصدی که زمانی نظریه غالب بود، امروزه حتی در زادگاه خود یعنی فرانسه نیز نظریه‌ای منسوخ به حساب می‌آید. اگرچه در زمینه‌های مهم سیاسی مانند امنیت ملی و روابط بین‌الملل که براساس مصالح سیاسی عمل می‌شود، امکان تجدیدنظرخواهی نسبت به آنها در دادگاهها سلب شده ولی در سال‌های اخیر گرایش به کاهش تعداد شرایطی است که کارگزاران حکومت را از نظارت قضایی مستثنا می‌کند (جان بل و سوفی بایرن، ۱۳۹۰: ۱۳۱). بنابراین پذیرش این نظر که حاکمیت حکومت، امری مطلق و عدم مسئولیت آن نیز امری ذاتی و غیرقابل تفکیک است، امری ناموجه است. برای طرد و نفی چنین نظریه‌ای ثبوت ضمان خطای قاضی نمونه آشکاری است که در اصل (۱۷۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به آن

اشاره شده است (شاملو و مرادی، ۱۳۹۳: ۲۱۹). به طور کلی در حکومت های مردم سالار که مشروعیت و نیز محدوده مسئولیت حکومت مبتنی بر رأی مردم است، نمی توان تفاوتی میان موارد اعمال حاکمیت و اعمال تصدیگری قائل شد و تنها مرجع تعیین کننده حدود و مسئولیت حکومت، مردم و میثاق ملی بین آنها یعنی قانون اساسی خواهد بود.

در ارتباط با «پاسخ های مدنی»، «اداری» و «انتظامی» نیز باید گفت اگرچه در قوانین مختلف، ممکن است برای مرتکبان جرائم حکومتی، ضمانت اجراهای مدنی، اداری و انتظامی در نظر گرفته شده باشد، اما همان طور که بارها تأکید شد، مسئولیت آنان فردی است و بسان هر کس دیگری که ممکن است مرتکب آن اعمال شود، با آنان برخورد می شود. در حالی که با توسعه پاسخ های متناسب و جمعی نظیر عزل بالاترین مقام اجرایی، انحلال و استعفای هیئت دولت یا حزب حاکم، الزام به عذرخواهی، جبران خسارت و بازسازی یا به طور کلی استفاده از سازوکارهای عدالت تصالحی^۱ و در نهایت فاصله گرفتن از مسئولیت فردی شخص کارگزار، زمینه های ایجاد «حق بر پاسخگویی مسئولین به مردم» را در قالب پاسخ دهی به مجموعه ها و نهادهای حکومتی به عنوان اشخاص حقوقی حقوق عمومی می توان فراهم آورد. در این راستا بحث دادگاه رسیدگی کننده به جرائم حکومتی از جمله جرائم موضوع ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ حائز اهمیت فراوان است. به نظر می رسد باید یک مرجع صلاحیتدار عالی و تخصصی برای این نوع جرائم پیش بینی کرد. دادگاهی که از لحاظ جایگاه و تخصص برای رسیدگی به این نوع جرائم متناسب باشد، دادگاه عالی قانون اساسی است. در بسیاری از کشورها شهروندان در صورت نقض حقوق و آزادی های مقرر در قانون اساسی بدون واسطه به دادرس اساسی مراجعه کرده و نسبت به امور تقنینی، قضایی و اجرایی اقامه دعوا می کنند. مرجع صالح رسیدگی کننده

۱. برای آشنایی بیشتر با سازوکارهای عدالت تصالحی بنگرید به: محمد مهدی ساقیان، «حقوق دفاعی متهم در جایگزین های تعقیب کیفری»، آموزه های حقوق کیفری، دوره ۱۶، ش ۱۷، ۱۳۹۸، ۱۸۸-۱۶۱.

امکان سنجی پاسخ‌دهی به جرائم حکومتی در تعامل با دو رکن جمهوریت و اسلامیت ————— ۲۷

به این دعاوی هم دادگاه عالی قانون اساسی است. همان‌طور که بیان شد در ایران چنین دادگاهی پیش‌بینی نشده و مصادیق جرائم حکومتی تنها قابلیت طرح ذیل ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی دارند که رسیدگی به آنها نیز در محاکم عمومی خواهد بود. در حالی که محاکم عمومی چه به لحاظ تخصصی بودن قضاوت در مورد مصادیق جرائم حکومتی و چه به لحاظ جایگاه شغلی مرتکبین احتمالی آن مناسب این امر یا به تعبیری دیگر، ذی شأن نیست. البته برخی از مصادیق این نوع جرائم که توسط قضات امکان ارتکاب دارد، در دادگاه عالی انتظامی قضات رسیدگی می‌شود که اگرچه نسبت به محاکم عمومی از جایگاه بالاتری برخوردار است، اما همان‌طور که بیان شد، در مورد جرائم قضات نیز نمی‌توان آن را جایگزین مناسبی برای دادگاه عالی قانون اساسی به شمار آورد (مظهری، جنگجوی (خراطا) و ناصری، ۱۳۹۴: ۵۲-۵۱). البته همه این موارد منوط به آن است که پس از شناسایی حق بر محاکمه یا پاسخگویی کارگزاران و نهادهای حاکمیتی به عنوان اشخاص حقوقی حقوق عمومی، وجود یک مرجع صلاحیتدار، سازوکارها و فرایندهای رسیدگی به چنین اتهاماتی در قوانین تقنینی و فراتقنینی به رسمیت شناخته شده باشد که به این منظور ظرفیت‌های مختلفی نظیر امکان بازنگری و اصلاح براساس اصل (۱۷۷) در قانون اساسی وجود دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال هفتم علوم انسانی

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یکی از کارکردهای قانون اساسی این است که چگونگی توزیع قدرت سیاسی و سازماندهی اقتدار را تعیین کند. این صورت‌بندی باید بر مبنای نظریه حاکمیتی باشد که اصول آن در متن قانون اساسی منعکس است. از مفروضات منطقی هر نوعی از قانون اساسی این است که باید مشتمل بر اصول و احکامی باشد که قاعده سازگاری درونی در آن مدنظر قرار گرفته باشد. حاکمیت‌های ترکیبی از جمهوریت و اسلامیت بیشتر از هر چیز نیازمند

نظریه حاکمیتی است که سازگاری اصول جمهوریت و اصول اسلامیت را تبیین کند تا مانع تفاسیر افراطی و تفریطی از آن شود. همچنین نظریه تفکیک قوا تمامیت اقتدار سیاسی و قدرت تصمیم‌گیری حکومتی را به طور واقعی و معنادار تقسیم می‌کند و هیچ نوع اقتدار سیاسی خارج از چارچوب اصل سازمانی تفکیک قوا قرار نمی‌گیرد. حال آنکه قانون اساسی فعلی صرفاً بخش محدودی از اقتدار سیاسی را دربرمی‌گیرد و شامل کلیه ابعاد و سطوح اقتدار سیاسی در کشور نمی‌شود و حتی بخش‌های مهم و زیربنایی‌تر، از نظر اهمیت تصمیم‌گیری، سیاستگذاری و اجرا در خارج از حاکمیت اصل تفکیک قوا متمرکز و متراکم شده است.

در قانون اساسی حجم و میزان کمی تصمیم‌گیری اجرایی یا قانونگذاری اساساً مورد توجه نبوده؛ بلکه تأثیر کنترلی - نظارتی و حق وتوی قطعی برخی از نهادها در مقایسه با تصمیم‌گیری‌های کلیدی، مهم و حساس حکومتی مدنظر است. از منظر حقوقی و سیاسی، میزان کمی تصمیم‌های متخذه اجرایی یا تقنینی از اهمیت کمتری نسبت به میزان کیفی قدرت نظارتی و کنترلی برخوردار است. از این رو دولت به عنوان شاخه اجرایی حکومت ممکن است روزمره هزاران تصمیم اجرایی و اداری اتخاذ کند و یا قوه مقننه ده‌ها و صدها تصمیم تقنینی در طول یک سال بگیرد، باین حال ممکن است در مجموع نتوان وظایف مهم تقنینی، سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت اجرایی را به پارلمان یا دولت نسبت داد. علت آن است که نهادهای کنترلی - نظارتی مانند شورای نگهبان یا مجمع تشخیص مصلحت نظام و یا حتی دیوان‌های عالی اداری و قضایی با به‌کارگیری اهرم‌های موجود نظارتی و کنترلی خود و با شدت و ضعف دادن به استفاده از چنین اهرم‌هایی در مقاطع معین و در فرایندهای تصمیم‌گیری، سیاست‌ها و برنامه‌های دولت و مجلس را یاد می‌کنند و یا موجب تغییر و اصلاح بنیادین آنها می‌شوند. در نتیجه به طور غیرمستقیم آرا و دیدگاه‌های خود را جایگزین سیاست‌ها و برنامه‌های دولت و مجلس شورای اسلامی به

امکان‌سنجی پاسخ‌دهی به جرائم حکومتی در تعامل با دو رکن جمهوریت و اسلامیت ————— ۲۹

عنوان نهادهای منتخب می‌کنند. در چنین وضعیتی، وجه جمهوریت نظام به تبع وجه اسلامیت آن بنا به تفاسیر حکومتی رنگ باخته است درحالی‌که مطابق اولین اصل قانون اساسی، حکومت ایران جمهوری اسلامی است و مشروعیت یا حقانیت حکومت جمهوری اسلامی پیش از هر چیز به عنصر رأی ملت ایران وابسته است. نتیجه آنکه در مواقع اختلاف و ابهام در اعمال حاکمیت جمهوریت یا اسلامیت، باید با توجه به اصول (۱) و (۵۶) قانون اساسی و در سایه تفسیری مردم‌سالارانه از اصول قانون اساسی به رفع اختلاف و نزاع پرداخت.

اگرچه در قانون اساسی، هم اصول اسلامیت رعایت شده است و هم جمهوریت، اما در ژرفای اصول ظاهری، موارد نقض جمهوریت به معنای واقعی آن ملاحظه می‌شود. به عبارتی حاکمیت مردم در تعیین امور مملکت به نفع اسلام ظاهری و نه واقعی کنار گذاشته شده است. یکی از این موارد بحث امکان محاکمه مرتکبان جرائم حکومتی است که به رغم تأیید شرع و آموزه‌های اسلامی و نیز همسویی آنان با شاخص‌های دموکراسی، در قانون اساسی کم‌رنگ است. نظام جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ یک رویکرد کمینه‌گرا تنها طرح مسئولیت برای کارگزاران حکومتی را به مثابه شخص حقیقی مسئول و نه به مثابه عنصری از حاکمیت و یا شخصیت حقوقی حکومت شناسایی کرده است و در نتیجه از همان پاسخ‌های رایج به اشخاص حقیقی استفاده می‌کند. حال آنکه الگویی از مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی مدنظر است که شخص کارگزار را به مثابه عنصری از مجموعه حاکمیت و نه به عنوان یک فرد حقیقی مدنظر قرار دهد؛ زیرا وی ممکن است مانند مردم دیگر مرتکب جرم شود که حتی این قضیه برای مسئولین حکومت در نظام‌های غیردموکراتیک نیز ایجاد مصونیت قضایی نمی‌کند. مطلوب آن است که پاسخ‌دهی به جرائم حکومتی علاوه بر کارگزاران حکومت، در قالب پاسخ‌های جمعی و متناسب به مجموعه‌ها و نهادهای حکومتی به عنوان اشخاص حقوقی حقوق عمومی نیز توسعه یابد. همچنین نبود یک

مرجع صلاحیت‌دار نظیر دادگاه عالی قانون اساسی جهت پاسخ‌دهی به جرم حکومتی، از مهمترین محدودیت‌های پاسخ‌دهی به جرم حکومتی در قانون اساسی ایران است که البته به منظور جبران نواقص و محدودیت‌های نظام حقوقی ایران در این زمینه، ظرفیت‌های مختلفی نظیر امکان بازنگری و اصلاح براساس اصل (۱۷۷) در قانون اساسی وجود دارد.



منابع و مأخذ

۱. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۸۸). *حقوق اداری ایران*، ج ۲، چاپ ۸، تهران، انتشارات توس.
۲. ارسطو، محمدجواد (۱۳۸۲). *جمهوریت و اسلامیت؛ تضاد یا توافق؟*، حوزه و دانشگاه، دوره ۱۸، ش ۳۶.
۳. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۰). *امام‌خمینی و دمکراسی*، فصلنامه کتاب نقد، ش ۲۰ و ۲۱، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۴. اسکندری، محمدحسین (۱۳۹۱). *سیری در حاکمیت (۱) حقوق طبیعی قراردادگرایی و حاکمیت*، چاپ اول، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. آقابابایی، حسین (۱۳۹۰). «امنیت، آزادی شخصی و مدیریت خطر جرائم امنیتی»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، ضمیمه شماره ۵۶.
۶. ایان‌راس، جفری (۱۳۹۰). *تحولات جرم‌سیاسی*، ترجمه حسین غلامی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۷. بشیریه، حسین (۱۳۸۷). *گذر به مردم‌سالاری*، چاپ اول، تهران، نشر نگاه معاصر.
۸. بل، جان و سوفی بایرن (۱۳۹۰). *مبانی حقوق عمومی فرانسه*، ترجمه علیرضا اسدیپور تهرانی، چاپ اول، تهران، انتشارات دادگستر.
۹. پارسا بناب، یونس (۱۳۸۵). *تاریخ صدساله احزاب و سازمان‌های سیاسی ایران*، چاپ اول، تهران، انتشارات راوندی.
۱۰. پردال، ژان (۱۳۷۶). *تاریخ اندیشه‌های کیفری*، مترجم علی حسین نجفی ابرنآبادی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
۱۱. حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۵). «از جبران خسارت بزه‌دیده توسط بزهکار تا جبران خسارت توسط دولت»، *مجله حقوق اسلامی (فقه و حقوق سابق)*، سال سوم، ش ۹.
۱۲. حجاریان، سعید (۱۳۷۹). *جمهوریت افسون‌زدایی از قدرت*، چاپ ششم، تهران، انتشارات طرح نو.
۱۳. خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۲). *نیروهای سیاسی رقیب و مبانی فکری آن*، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۴. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). *صحیفه نور*، مجلدات ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۲۱، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۵. دلد، اسکندر (۱۳۵۸). *انقلاب به روایت انقلاب‌سازان*، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
۱۶. رحمدل، منصور (۱۳۹۱). «حمایت کیفری از حقوق ملت»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی آزاد*، سال پنجم، ش ۱۸.
۱۷. ساقیان، محمد مهدی (۱۳۹۸). «حقوق دفاعی متهم در جایگزین‌های تعقیب کیفری»، *آموزه‌های حقوق کیفری*، دوره ۱۶، ش ۱۷.
۱۸. سیدرضی، شریف (۱۳۶۸). *نهج‌البلاغه*، ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۹. شاملو، باقر و مجید مرادی (۱۳۹۳). «خسارت‌زدایی از مظنونان، متهمان و محکومان بی‌گناه؛ جایگاه حقوقی، فرایند علمی»، *مجله حقوقی دادگستری*، ش ۸۸.

۲۰. شهیدی، سیدجعفر (۱۳۶۸). *ترجمه نهج‌البلاغه*، چاپ سی‌ویکم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۱. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۳). *حقوق‌اداری*، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.

۲۲. غلامی، حسین و محمد رحمانی (۱۳۹۶). «مختصات تئوریک سیاست جنایی حکومت جمهوری اسلامی ایران (تحلیل مبانی، اصول و مدل‌بندی در مقام تئوری)»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، سال پنجم، ش ۱۸.

۲۳. غلامی، نبی‌اله و محمود عباسی (۱۳۹۶). «درآمدی بر مفهوم جرم دولتی از منظر اصول اخلاق زیستی»، *فصلنامه اخلاق زیستی*، دوره هفتم، ش ۲۴.

۲۴. فورن، جان (۱۳۸۶). *نظریه‌پردازی انقلاب‌ها*، ترجمه فرهنگ ارشاد، چاپ سوم، تهران، نشر نی.

۲۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲). «گذری بر تدوین پیش‌نویس قانون اساسی»، *نشریه حقوق اساسی*، دوره اول، ش ۱.

۲۶. گودرزی بروجردی، محمدرضا و همکاران (۱۳۸۴). *تاریخچه زندان (سرگذشت شیوه‌های اعمال کیفر در جوامع غربی)*، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.

۲۷. مرتضوی، سیدضیاء (۱۳۹۶). *ماهیت فقهی دولت و ضمان اقدام‌های زیانبار آن*، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). *علل‌گرایش به مادیگری*، چاپ چهل‌وچهارم، تهران، انتشارات صدرا.

۲۹. --- (۱۳۸۴). *پیرامون انقلاب اسلامی*، چاپ بیست‌وچهارم، تهران، انتشارات صدرا.

۳۰. مطهری، محمد و فرزاد جنگجوی (خراطا) و علی‌رضا ناصری (۱۳۹۴). «تحلیلی بر تعدیات مأمورین دولتی از حدود اعمال قدرت رسمی»، *نشریه حقوق‌اداری*، ش ۷.

۳۱. مؤذن‌زادگان، حسنعلی و حسین محمدکوره‌پز (۱۳۹۵). «ضمانت‌های اجرایی نقض حقوق شهروندی در فرایند تحقیقات پلیسی»، *آموزه‌های حقوق کیفری*، ش ۱۱.

۳۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۶). «رویکرد جرم‌شناختی قانون حقوق شهروندی (درباره رابطه آیین دادرسی کیفری با جرم‌شناسی)»، *مجموعه مقالات حقوق شهروندی*، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (نشر گرایش).

۳۳. واعظ طبسی، عباس (۱۳۷۵). *روزنامه رسالت*.

۳۴. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۷۴). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، دوجلدی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

۳۵. *هفته‌نامه شما* (۱۳۷۶). *نشریه حزب مؤتلفه*، شماره ۷.

36. Arnstein, Sherry R. (2007). "A Ladder of Citizen Participation", *Journal of American Institute of Planners*, 35(4).

37. Rothe, Dawn L. and David Kauzlarich (2014). *A Victimology of State Crime, Toward a Victimology of State Crime*, Edited by Dawn L. Rothe and David Kauzlarich, Routledge, London and New York.

38. Friedrichs, DO. (2000). *State Crime or Governmental Crime: Making Sense of the Conceptual Confusion*, Edited by Ross JI. London, Transaction Publishers.

39. Kozarich, D, R. Mateo and WJ. Miler (2011). "Victimology of State Crimes", Translated by Ghurchi Beygi M, *Journal of Deputy of Research, Education and Citizenship Rights*, 9(21).

40. Mainwaring, Scott and Christopher Welna (2003). *Democratic Accountability in Latin America*, Oxford, Oxford University Press.

41. Sartori, Giovanni (1962). *Democratic Theory*, Detroit, Wayne State University Press.

42. www.mashreghnews.ir/news.

43. <https://www.mashreghnews.ir/news/989774>.

44. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3228>.

45. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7585>.

46. <https://www.mashreghnews.ir/news/989774>.

